



بررسی زمینه های شکل گیری نهضت سربداران

بدری علیزاده مقدم، استادیار دانشگاه پیام نور مرکز اصفهان

baliz_moghadam@yahoo.com

چکیده:

نهضت سربداران از جمله نهضت‌های ماندگار تاریخ ایران است. این نهضت اگرچه به ظاهر مقطعی و در منطقه ای محدود از ایران رخ داد، اما تأثیرات خاص آن در ایران و به ویژه تشکیل دولت شیعی صفوی در ایران، موید اهمیت آن است. در این مقاله ضمن بررسی زمینه های شکل گیری نهضت سربداران به چگونگی آغاز این نهضت در خراسان نیز پرداخته خواهد شد.

کلید واژه ها: سربداران، خراسان، سبزوار، تشیع، فتوت.

مقدمه:

مرگ ابوسعید بهادرخان (۷۳۶هـ) آخرین حکمران ایلخانی باردیگر جغرافیای ایران را گرفتار بحران و هرج و مرج نمود. در هرگوشه ای از ایران جنبشها و نهضت‌های در مقابل ظلم و جور شاهزادگان و گماشتگان مغول شکل گرفت. یکی از شاخص ترین این نهضتها، چه به لحاظ ماندگاری و چه به لحاظ تأثیرات آن نهضت سربداران در خراسان بود. به جرات می توان گفت که اهمیت این نهضت بیش از هر چیز در وهله نخست مرهون زمینه های شکل گیری آن می باشد.

خراسان در طلیعه ی جنبش سربداران

شاید بتوان گفت که خراسان بیش از سایر ولایات در جریان حمله مغول زیان دید. بنا به قول «جوینی» عدد کشته شدگان در «مرو» یک میلیون و سیصد، در «سبزوار» هفتاد هزار نفر و در «نیشابور» تمامی مردم حتی حیوانات به دست مغولان راهی دیار نیستی شدند. (جوینی، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۸) پس از این کشتار و ویرانی مهیب بسیاری از شهرهای خراسان برای سالیانی متمادی قد علم نکردند. با این حال به جهت وجود ریشه های عمیق فرهنگی و اقتصادی در این ناحیه، با استقرار حکومت ایلخانی خراسان مانند ادوار گذشته از اهمیت و اعتبار برخوردار، و تخت گاه ولیعهد ایلخانی محسوب شد، اما وجود اولوس جغتای و اولوس جوجی در همسایگی این ولایت و کشمکشها و رقابتهای دائمی آنان با ایلخانان ایران امنیت و آسایش را از مردم خراسان ربوده بود. آتش این تهاجمات در نتیجه حمله های مکرر اقوام نگویدری که در قسمت افغانستان کنونی به سر می بردند، و حاضر به پذیرفتن سلطه ایلخانان بر خراسان و سیستان نبودند، تندتر می شد. رسم دادن اقطاع در ولایات معتبر چون خراسان که در این دوره نیز رواج داشت، نه تنها موجبات رشد خودسری مقاطعان می شد، بلکه موجبات



مجموعه مقالات چهارمین همایش هفته پژوهش دانشگاه پیام نور استان اصفهان - آذر ۱۳۸۹

ظلم بی حد و حصر بزرگ مالکان و حاکمان محلی را بر مردم آن ولایت فراهم می آورد. تعهدات این حاکمان و داروغگان حتی در دوره اولجایتو نیز استمرار داشت. چنانکه اولجایتو برای رفع این ظلم و تعدی، امیر غیاث الدین محمد فرزند خواجه رشیدالدین فضل را به خراسان فرستاد. خواجه رشید در گوشه ای از مکاتبه اش، فرزندش را چنین مورد سفارش قرار می دهد: "... و مرویان آواره و باوردیان بیچاره را که از جور کتاب و ظلم نواب از وطن مألوف و مقام معروف خود جلا کرده اند، همه را به لطف جسیم و باوطن قدیم باز آر." (همدانی، ص ۱۴۶) ظلم و تعدی حکام در آستانه ی به تخت نشستن ابوسعید نیز همچنان استمرار داشته و بلای جان خراسانیان مظلوم شده بود. چنانکه تنها برای نمونه به ذکر حکایتی از "تاریخ نامه هرات" بسنده می شود. در سال ۷۱۶ امیر یساول جهت خشنودی و جلب نظر شاهزاده یسور به فکر فرستادن پیش کشی ارزنده جهت او برآمد و برای تدارک این کار ۳۰۰۰۰۰ دینار عوارض بر ولایت خراسان معین کرد که ۵۰۰۰۰ دینار آن را بر خلق شهر هرات نوشت. در روز عید قربان دو نایب با پنجاه هزار سوار وارد هرات گردیدند، مردم را با جوب به درون مسجد راندند. بر هر کس که دست یافتند، مقیدش می ساختند و از صد تا دویست دینار مالیات بر او می بستند. آنان مبالغی را که بر عهده ی مردم گذاشتند به ضرب و شتم و شکنجه از آنان بیرون کشیدند و حدود دویست تن مردم را علیل ساختند، چون شامگاه در رسید آنان ۵۰۰۰۰ دیناری را که مطالبه شده بود گردآوری کردند. اما به قول سمرقندی، فغان مظلومان خراسان کار کرده و هنوز مدتی سپری نشده یساول به قتل آمد. "سیفی هروی، ص ۶۴۹) در دوره پادشاهی ابوسعید به دلیل آنکه وی پسر و جانشین نداشت. اداره امور خراسان بعنوان تختگاه ولیعهد ایلخانی، بیش از پیش دچار اختلال و آشفتگی شد. قدرت اعیان مغول و ترک مستقر در خراسان، همچون امیران طایفه اوغور و طایفه اویرات فرونی گرفت و هر کدام در قسمتی از این ولایت تخت و بارگاهی ترتیب دادند. مرگ ابوسعید اختلال امور را افزونتر کرد و به قول حافظ ابرو: "ملک بی سلطان چون تن بی جان و رمه بی شبان شد و فتنه ای که از سالها باز جهت عدم نسل پادشاهی متوقع اهل جهان و مصور همگان بود، سر از خواب نوشتن بر آورد." (حافظ ابرو، ص ۱۸۹) در این زمان حکام خراسان نیز مالک الرقاب مطلق قلمرو خود گشته و هر کدام بر تعدیات خود نسبت به رعایای خود می افزودند. شاهزاده طغایمور که از اعقاب چنگیز خان بود، خود را مستقل خوانده و خطبه وسکه به نام خود کرد. علاء الدین محمد هندو که از جانب سلطان برای درمان دردهای مردم خراسان اعزام شده بود، به بلای جان خراسانیان مبدل گشت. در این مورد صاحب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران می نویسد: «و از وزرای قدیم و اکابر خراسان علاء الدین محمد در آن مملکت متمکن بود و از سیاست پادشاه و محاسبان دیوان ایمن گشته بهر چه دست می داد، تقصیر نمی کرد، از آن سبب عرصه ی خراسان بر رعایا تنگ شد و ظلم از حد بگذشت. علی الخصوص طایفه ی تازی که در معرض تلف ماندند و مردم به ستوه آمدند.» (مرعشی، ص ۱۵۳-۱۵۴)



سبزوار مولد فکری قیام سربداران

در بررسی زمینه های شکل گیری نهضت سربداران علاوه بر پریشانی اوضاع خراسان لازم است که به زمینه های فکری این نهضت نیز اشاره کرد. بدون تردید از جمله پایه های اصلی فکری نهضت سربداران، فرهنگ تشیع بود. فرهنگی که آزادگی و ظلم ستیزی در راس شعار آن بود. اما قوت این اندیشه پرمایه در نهضت سربداران بیش از پیش مرهون مولد این نهضت یعنی شهر سبزوار بود. سبزوار نام یکی از شهرستانهای خراسان است که در متون تاریخی از این شهر با نام «بیهق» یاد شده است. یاقوت حموی در مورد سبزوار (بیهق) می نویسد: " ناحیه ایست بزرگ و کوره ای وسیع دارای شهرهای بسیار و آبادانی از نواحی نیشابور مشتمل بر ۳۲۱ قریه و عامه آنرا «سبزور» یا «سبزوار» گویند. " (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۶۳۸) در پی فتوحات مسلمین در ۳۱ هجری منطقه سبزوار نیز وارد قلمرو اسلام شد و مردم آن قبول اسلام کردند. (ابن فندق، ص ۴۴) در مورد سابقه وجود تشیع در این ناحیه، بررسی تواریخ مبین پیشینه طولانی تشیع در این منطقه است. صاحب تاریخ بیهق، سابقه ی این موضوع را به زمان حضرت علی (ع) می رساند، و از وجود مسجدی که به دست شاذن بن قنبر، غلام علی (ع) در این منطقه بنا گردیده خبر میدهد. (همان، ص ۴۶) همچنین «طبری» خبر از همراهی و همدردی سبزواریان به یحیی بن زید علی در مصاف با عامل اموی نیشابور دارد. (طبری، ج ۱، ص ۴۳۴) آنچه مسلم است، پس از گریز یحیی بن زید به خراسان و سرانجام شهادت او در مصاف با نصر بن سیار (۱۲۵ ه ق)، انشار تشیع در این منطقه قوت و شدت خاصی یافت. چنانکه مشهور است، پس از شهادت او در آن سال، هیچ کودکی در خراسان پای به جهان نگذاشت مگر اینکه او را یحیی یا زید نام کردند. (مسعودی، ج ۲، ص ۲۱۶) و سرانجام وجود این شهر در خراسان، یعنی یکی از مراکز مهم تجمع شیعیان مبین این حقیقت است که این ناحیه از ابتدا محلی برای رشد و شکوفایی اندیشه های شیعی بوده است. علاوه بر این، نخستین سادات متوطن در سبزوار از ناحیه نیشابور به این منطقه مهاجرت کرده و در این ناحیه توطن اختیار کردند، این مهاجرت احتمالا به دلیل محدودیت فعالیت سادات در نیشابور بوده است. زیرا در آن زمان قسمت اعظم جمعیت نیشابور را اهل تسنن تشکیل می دادند. سنیان نیشابور و به خصوص طایفه شافعیان علاوه بر تعدی نسبت به شیعیان، با توسل به سیاست " تفرقه بینداز و حکومت کن " مانع از اتصال و همبستگی شیعیان نیشابور شده و در نتیجه وجود این عوامل شیعیان وادار به مهاجرت و توطن در ناحیه ی بیهق (سبزوار) شدند و از شجره ی همین سادات، شیعیان سبزوار روز به روز فزونی یافتند و بدین ترتیب سبزوار به عنوان شهر شیعی اشتهار یافت. (ابن فندق، ص ۵۵-۵۹) بنا به گفته حمد الله مستوفی مورخ عهد مغول ، آبادانی و سرسبزی سبزوار تا آن زمان نیز استمرار داشته است و مردمان آن خطه همچنان بر مذهب تشیع اثنی عشری بودند (مستوفی، ص ۱۸۴)

اوج گیری نهضت فتوت در خراسان



نهضت سربداران به لحاظ فکری علاوه بر تکیه بر فرهنگ غنی تشیع، در ارتباط تنگاتنگ با حرکت فتوت بود. فتوت از یک طرف از بطن تشیع سرچشمه گرفته و از طرف دیگر همنوای خاصی با اندیشه های شیعی داشت. بر خلاف تصوف که انسان را برای رسیدن به فلاح به گوشه عزلت و چله نشینی دعوت می کرد، فتوت انسان را از گوشه نشینی و انزوا به در آورده، و او را وامی داشت که فعالانه بکوشد تا حق را به حق دار رساند و عدالت اجتماعی را در جامعه برقرار سازد. اتصال و پیوستگی عمیق فتیان با مردم و از خود گذشتگی آنان از اعتقادات خالص آنها نشأت می گرفت. آنان، ابراهیم خلیل را مظهر فتوت می دانستند. زیرا که ابراهیم در راه حق مشقتهای فراوانی تحمل کرد و از خانواده و قوم و قبیله ی خود بریده و هجرت کرد؛ و علی(ع) را قطب فتوت می دانستند(آملی، ج ۲، ص ۱۱۴) چراکه علی نمونه عالی خصائل و صفات جوانمردی و سراسر زندگانی او شاهد بارزی بر این مدعا بود. بدین ترتیب فتوت از یک طرف با تصوف و از طرف دیگر با تشیع پیوند مستحکم یافته و به سبب اتصال ناگسستگی با مردم و به خصوص طبقات فرودست جامعه، از جایگاه قابل ملاحظه ای در جامعه برخوردار گشت. یکی از جایگاههای خاص رشد و نمو فتوت در ایران «خراسان» بود. محققان سابقه ی پیدایش فتوت در این ناحیه را به زمان «امویان» رسانده و نوشته اند، که در نتیجه ستمکاری عمال بنی امیه، فقر چنان بر خراسان چیره شده بود که همه مردم دچار خواری و گرسنگی و بیچارگی شده بودند، این نابسامانیها موجب شد که در خراسان نیز جمعی از جوانان و جوانمردان برای دفاع از ضعیفان به پا خیزند و به صفت از خود گذشتگی و فداکاری در راه عدالت و انسانیت متصف شوند. این جوانمردان به جنبه های اخلاقی تعالیم فتوت بهایی فوق العاده میدادند و برای آن ارزش زیادی قائل بودند. چنانکه آورده اند: «حمدون قصار» از بزرگان فرقه ی فتوت در خراسان هنگامی که بر بالین یکی از یاران محضر خود رفته بود، به محض اینکه آن مرد دیده از جهان فرو بست شمعی را که روشن بود، خاموش کرد تا زبانی به اموال ورثه او وارد نشود. (کامل الشیعی، ص ۲۹۳) پس از استقرار حکومت ایلخانی در ایران، فتیان در کنار رخنه و نفوذ تدریجی در دستگاه حکومت، به پایگاهی مستحکم برای پشتیبانی ضعیفان در برابر زورمندان و دستگاهی برای طرد عنصر بیگانه مبدل شدند. جوانمردان که پهلوانانی نیرومند و از وجاهت اجتماعی سرشاری برخوردار بودند، ملجاء و ماوای مناسب برای مردم مظلوم و ستم کشیده، بودند. پس از این رو، جوانمردان با احساس ضعف دستگاه مرکزی در برای حکومت قد علم می کردند و به منظور طرد بیگانه و اعاده عدل و داد به پا می خاستند. این قیامها به خصوص در خراسان از رنگ و آبی خاص برخوردار بود. چنانکه در دوره غازان خان می توان شاهد شورش و قیام «پهلوان یار احمد» در هرات و پس از آن قیام «پهلوان محمد بن محمود جردی» در ناحیه خواف بود. (هروی، ص ۵۲۵-۵۳۱) اگر چه این قیام ها به شدت سرکوب و منکوب شدند، اما این حرکتهای مردمی در نهایت موجبات تزلزل و سستی بنیادهای حکومتی را فراهم می آورد. سرانجام از میان همین اخیان و فتیان و از همین گودهای زورخانه ای که محل فرو ریختن نخوت و غرور و کبر



جوانمردان بود، پهلوانی خراسانی به نام «عبدالرزاق باشینی» برخاسته، و علمدار حرکت و نهضتی شد، که به تاسیس سلسله شیعی مذهب سربداران خراسان منجر شد.

آغاز نهضت سربداران

مقدمات نخست نهضت سربداران در سالهای پایانی حکومت ابوسعید بهادرخان، با آمدن شیخ خلیفه به خراسان مهیا شد. اصل شیخ از منطقه شیعی نشین مازندران بود. شیخ خلیفه علی رغم اینکه، سالیان متمادی را در کنار صوفیان گوشه نشین به سر برده بود، اما دین را تنها در بُعد احکام عبادی خلاصه نمی دید. شیخ پس از ورود به خراسان، با اقامت در مسجد یعنی محل تجمع مسلمین و قرائت قرآن با آوازی خوش، موجبات جلب توجه مردم آن دیار را به خود فراهم آورد. هر روز دامنه ی وسعت تعداد مریدان شیخ فزونی می یافت از جمله شیخی پاکیزه نهاد از ولایت «جور» یعنی شیخ حسن جوری، پس از شنیدن مراتب شیخ خلیفه به سبزوار آمده و در سلک مریدان شیخ درآمد. برخی از بزرگان شهر به انکار شیخ پرداختند و از وی درخواست کردند که مسجد را ترک گوید. اما شیخ به سخنان آنان التفاتی نکرد و به عملکرد خود ادامه داد، سرانجام در شامگاه ۲۲ ربیع الاول سال ۷۳۶ ه ق شیخ خلیفه را به دار آویختند و بدین ترتیب شیخ خلیفه، نخستین شهید و نخستین سربدار نهضتی شد که خود آغازگرش بود، تنها یک ماه پس از این واقعه یعنی در ۱۳ ربیع الآخر همان سال نیز سلطان ابوسعید، دارفانی را وداع گفت. مرگ سلطان بدون جانشین ایلخانی، اوضاع خراسان را وارد مرحله ی جدید و بحرانی نمود. پس از شهادت شیخ خلیفه مریدان وی دست ارادت به شیخ حسن جوری دادند. شیخ حسن به اتفاق مریدان خود برای حفظ تشکیلات پایه گذاری شده به وسیله شیخ خلیفه، از سبزوار مهاجرت کردند. در خلال این وقایع مریدان شیخ حسن همچنان به تبلیغ و جمع آوری عده و غده پرداختند، آنان نام مریدان را در دفتری ثبت می کردند و بدانها دستور می دادند که مهیای روز موعود برای قیام شوند. سرانجام با ترتیب یافتن مقدمات کار، قیام شعله ور گردید، نخستین جرقه این قیام شیعی ابتدا در قریه ی باشتین از توابع بیهق زده شد. «باشتین» نیز مانند بیهق از جمله مراکز شیعی آن زمان بود. نسل سادات این منطقه را به امام چهارم شیعیان یعنی امام زین العابدین (ع) می رساند. (ابن فندق، ص ۶۴) این خاندانها در این منطقه از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بودند از جمله این خاندانهای شیعی، خاندان «شهاب الدین فضل الله» بود. نسب شهاب الدین از جانب پدر به امام حسین بن علی المرتضی (ع) و از طرف مادر به یحیی خالد برمکی می رسید. یعنی آمیخته ی کامل از دین و ملیت که مقبولیت آنان را دو چندان می کرد. این خاندان نه تنها به سبب حسب و نسب دارای اعتبار و حیثیت اجتماعی بودند بلکه از خانواده های متمکن و ثروتمند باشتین به شمار می رفتند، در دوره ایلخان ابوسعید یکی از فرزندان شهاب الدین به نام «امین الدین» به دربار خان راه یافته، منظور نظر سلطان قرار گرفت. بعدها به واسطه ی وجود او برادر دیگری از همین خاندان به نام «عبدالرزاق» که پهلوانی زبردست در فن کشتی گیری



دانشگاه پیام نور

مجموعه مقالات چهارمین همایش هفته پژوهش دانشگاه پیام نور استان اصفهان - آذر ۱۳۸۹

و تیراندازی بود نیز، وارد دستگاه ایلخان شد. مدتی بعد ابوسعید تحصیل مالیات کرمان را به عبدالرزاق واگذار کرد. با انتشار خبر مرگ ابوسعید، عبدالرزاق نیز راهی دیار خود یعنی سبزوار گردید، و در نتیجه واقعه ای که در باشتین حادث شد، در راس شورشیان آن دیار قرار گرفت و بدین ترتیب مبادا و آغازی بر خروج سربداران شد. واقعه مزبور بدین قرار بود، که ایلچیان از طرف حکومت خراسان وارد قریه باشتین شده، و پس از اقامت در خانه دو برادر به نام حسن و حسین حمزه از این دو برادر تقاضای شراب و شاهد نمودند. دو برادر در باب شاهد عذر آوردند اما ایلچیان نشنیده و خواستار زنان خانه شدند، برادران شمشیرها کشیده و گفتند، ما سربداریم تحمل این رسوایی نداریم و ایلچیان را به قتل رساندند. بدین صورت با ورود عبدالرزاق و حدوث این واقعه نهضت آغاز گردید. باید در نظر داشت که زمینه برای این قیام از هر جهت مهیا بود. تاثیر مواعظ شیخ خلیفه و سپس شهادت او به عنوان نخستین سربدار این قیام در اذهان مردم آن دیار، و پس از آن زعامت جانشین شیخ خلیفه یعنی شیخ حسن جوری، و شیوه مبارزه حسن در سازماندهی و گردآوری نیروهای معتقد و آماده کردن آلات جنگ و نبرد، شرایط را مانند آتشی زیر خاکستر ازهر حیث آماده کرده بود، و حادثه برادران حمزه، مانند بادی بود که بر این خاکستر وزیده شد و آتش خفته را بیدار و هویدا نمود. مردم باشتین که به دنبال رهبری برای استمرار شورش خود بودن آمدن عبدالرزاق را غنیمت شمرده، و عبدالرزاق را که پهلوانی حامی و طرفدار مظلومان بود به ریاست خود برداشتند. در مصافهای که بین عبدالرزاق و فرستادگان حکام خراسان برپا گردید، عبدالرزاق با مدد مردم موفقیهای چشمگیری به دست آورده و پس از تسخیر سبزوار در ۷۳۸ ه ق حکومتی مستقل به نام «سربداران» را در سبزوار بنیاد نهاد. (خواند میر، ج ۳، ص ۳۵۷) اگرچه به لحاظ سیاسی عمر دولت سربداران مستعجل بود، (۷۸۸ ه ق) اما به لحاظ فکری زمینه پرورش بنیانگذاران دولتهای شیعی پس از خود یعنی مرعشیان و آل کیا را فراهم آورد. این خاندانها نیز در نهایت بستر را جهت حضور دولت شیعی صفویه در ایران مهیا کردند.

نتیجه گیری:

طلوع نهضت سربداران پس از فروپاشی دولت ایلخانی در ایران معلول عوامل متعددی بود. در میان این عوامل، عوامل اجتماعی و فرهنگی جایگاه خاصی داشت. قتل و غارت شدید مغولان در بدو ورود به خراسان، همسایگی این منطقه با اولوس جغتای و جوجی، ظلم و تعدی شاهزادگان و حاکمان مغول از جمله عواملی بود که به لحاظ اجتماعی زمینه را برای نهضت سربداران مهیا نموده بود. از طرف دیگر وجود پیشینه فرهنگ تشیع و ارتباط تنگاتنگ آن با قوت در خراسان و قوت این علقه ها در میان مردم خراسان از جمله عواملی کلیدی شکل گیری نهضت سربداران در ناحیه خراسان بود.

منابع:

آملی، شمس الدین محمد، نفایس الفنون فی عرایس العیون، تهران، اسلامیه، ۱۳۳۷



دانشگاه پیام نور

مجموعه مقالات چهارمین همایش هفته پژوهش دانشگاه پیام نور استان اصفهان - آذر ۱۳۸۹

- ابن فندق، تاریخ بیهقی، تصحیح محمد بهمنیار، تهران، امیرکبیر، بی تا.
- الشیبی، کامل مصطفی، همبستگی تصوف و تشیع، تهران، بی نا، ۱۳۵۴.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰.
- حافظ ابرو، شهاب الدین، ذیل جامع التواریخ، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- خواندمیر، غیاث الدین محمد، حبیب السیر، تهران، خیام، ۱۳۳۳.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران، مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران، گستره، ۱۳۶۳.
- مستوفی، حمدالله، نزاهه القلوب، تهران، بی نا، ۱۳۳۶.
- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- هروی، سیف بن محمد، تاریخ هرات، کلکته، خیام، ۱۹۴۲.
- همدانی، رشیدالدین، مکاتبات رشیدی، پنجاب، بی نا، ۱۳۶۴.